

فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل

سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

صفحات: ۲۳۷-۲۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۱۱



تعامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری

جزا ولدییگی^۱، ولی رستمی^{۲*}، منوچهر توسلی نائینی^۳

چکیده

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که توجه به حقوق بشر در آن روز به روز در حال گسترش است، رسانه‌ها هر روز بیش از پیش زوایای نادیده گرفتن حقوق بشر را به تصویر می‌کشند و تلاش‌ها در سطح جهانی برای بهبود شاخص‌های حقوق بشری به طور دائم در حال انجام است، دولت‌ها در زمینه رعایت حقوق بشر همیشه در مضام اتهام هستند فلذا بسیاری از دولت‌ها در شکل مدرن و امروزی خود علاوه بر تطبیق خود با هنجارهای حقوق بشری در جهت فریب شدن آن گام بر می‌دارند. دولت‌هایی که در زمینه الزام به رعایت حقوق بشر تلاش بیشتری انجام می‌دهند به نوعی تعامل با سازمان‌های بین‌المللی در جهت بهبود مولفه‌های حقوق بشری رسیده‌اند، سازمان ملل و به تبع آن شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به عنوان نهاد بالادستی پذیرفته شده در زمینه حقوق بشر در حال اشاعه رویکردهایی است که باعث قدرتمندی اجرای موازین حقوق بشری می‌گردد. در این تعامل میان دولت‌های امروزی با نهادهای بین‌المللی مسائلی مطرح می‌شود که گاه سبب تعارض می‌گردد. اصولاً این تعارض‌ها در بحث حق حاکمیت ملی دولت‌ها روی می‌دهد.

واژگان کلیدی: دولت، سازمان ملل، شورای حقوق بشر، هنجارهای حقوق بشری.

*گروه حقوق نجف آباد، واحد اصفهان (نجف آباد)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

**دانشیار حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Vrostami@ut.ac.ir

***دانشیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

امروزه توجه و اقبال بین‌المللی نسبت به حقوق بشر، افزایش یافته است؛ به طوری که از سال ۱۹۴۸ به بعد، هنجارهای حقوق بشر رو به جهانی شدن داشته‌اند و این امر با اجرا شدن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (Malcolm D. Evans, 2005:108) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، شتاب بیشتری نیز گرفته است. همان‌طور که «پطروس پطروس غالی»^۱، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد نیز در کنفرانس وین اظهار داشت، زبان بین‌المللی حقوق بشر بطور نسبی یک شکل شده است، ولو اینکه برخی کشورها با آن سازگار نیستند. بر همین اساس، هر چند که تعدادی از کشورها در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به اعلامیه رأی ممتنع دادند، اما همه آن‌ها به جز آفریقای جنوبی، به ماده ۷ قطعنامه اعطای استقلال به سرزمین‌ها و مردم مستعمره، مصوب ۱۹۶۰ مجمع عمومی، رأی مثبت دادند. این ماده، اشعار می‌دارد: همه دولت‌ها با حسن نیت، دقیقاً مقررات منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حاضر را ... رعایت می‌نمایند. در سال ۱۹۶۸ نیز در کنفرانس جهانی حقوق بشر، نمایندگان ۸۴ دولت در تهران حضور یافتند و اعلامیه تهران را پذیرفتند که تأیید می‌نمود، اعلامیه جهانی حقوق بشر، همه اعضا را به آن متعهد کرده است. (نریمان، ۱۳۷۷: ۹۱)

همچنین، دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر که در جریان تحولات بین‌المللی و پس از جنگ سرد در ژوئن ۱۹۹۳ در وین با حضور ۱۷۱ کشور برگزار گردید و به تصویب «اعلامیه و برنامه عمل وین ۱۹۹۳» منجر شد، نیز بر اهمیت ویژه نسبت به حقوق بشر و ارتقاء آن و جهان شمولی هنجارهای حقوق بشری تأکید کرده است. در بند ۱ بخش اول اعلامیه مزبور آمده است: «سرشت جهان شمولی این حقوق و آزادی‌های اساسی انکارپذیر است...» و در بند ۵ همین بخش تصریح شده است: «تمامی انواع حقوق بشر جهان شمول و تقسیم‌ناپذیرند و با هم وابستگی متقابل و ارتباط تنگاتنگ دارند. جامعه بین‌المللی باید حقوق بشر را به نحوی فراگیر، عادلانه و منصفانه برپایه‌ای برابر در نظر بگیرد و برای کلیه حقوق‌آهیتی یکسان قائل شود. ضمناً، در نظر داشتن پیشینه‌های ملی، منطقه‌ای و تنوع زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و

1. Boutros Boutros, Ghali (b.1922)

تعامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری.....۲۱۵

مذهبی، برعهده دولت‌هاست که صرف‌نظر از نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به تقویت و حمایت از تمام حقوق بشر و همه آزادی‌های سیاسی بپردازند.» (ذاکریان، ۱۳۷۷: ۹۵)

این اعلامیه، همچنین از کشورها می‌خواهد کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر را بدون قید و شرط بپذیرند (بند ۶۲) و مقررات آن را وارد قوانین داخلی خود نمایند (بند ۳۸). طرح اجرایی اعلامیه وین، غیرقابل انفکاک بودن حقوق بشر، برخورد برابر، منصفانه و هماهنگ جامعه بین‌المللی و اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و تفاوت پیشینه دینی، فرهنگی و تاریخی دولت‌ها در حقوق بشر را مورد اشاره قرار می‌دهد و اعلام می‌کند که دولت‌ها وظیفه دارند بدون توجه به نظام‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی خود، برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اقدام نمایند (بند ۵).

طرح اجرایی، اهمیت تضمین جهان شمولی و عینی بودن هنجارهای حقوق بشر و گزینشی نبودن ترتیبات منطقه‌ای در ارتقاء و حمایت آن را مورد تاکید مجدد قرار می‌دهد (بندهای ۳۲ و ۳۷). (شریفیان، ۱۳۸۰: ۸۲۲) بر همین اساس، در پرتوی اعلامیه وین و برنامه اجرایی آن، می‌توان اجزاء ذیل را برای جهانی شدن هنجارهای حقوق بشر در نظر گرفت:

- هر بشری موضوع حقوق بشر است، بدون در نظر گرفتن اینکه آیا حقوق داخلی این حقوق را تأیید می‌کند یا خیر؛ خصلت جهانی بودن حقوق بشر از کرامت انسان ریشه می‌گیرد.

- حمایت بین‌المللی از حقوق بشر بر پایه این فرض بنا شده که این حقوق به طور جهانی قابل اعمال هستند.

- حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بر پایه اصل برابری درجه و مقام آن‌ها و وابستگی متقابل و عدم تفکیک‌پذیری قرار دارد.

- مسئولیت اولیه پیشبرد و حمایت حقوق بشر بر دوش دولت‌ها است.

- پیشبرد و حمایت بشر، ملاحظات مشروعی برای جامعه بین‌المللی بوجود می‌آورد که در چارچوب اهداف و اصول سازمان مالی قرار دارد. (آیالاسو، ۱۳۸۲: ۱۴۸) در این راستا، درک ماهیت حقوق بشر، می‌تواند به روشن شدن هر چه بیشتر مطالب کمک نماید. حال پرسش اصلی این مقاله این است که دولت مدرن در عصر حاضر باید چه تعاملاتی برای هموار شدن رعایت الزامات حقوق بشری بپذیرد و همچنین نقش

۲۱۶. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

دولت‌ها در اشاعه هنجارهای حقوق بشری به چه صورت می‌باشد. این مطالعه به روش کتابخانه‌ای و با مطالعه اسناد حقوق بشری در سطح ملی و بین‌المللی انجام شده و به تحلیل مآوقع از منظر سازمان ملل متحد و دولت‌ها می‌پردازد

۱- ماهیت حقوق بشر

«حقوق بشر» در زبان فارسی یا «حقوق الانسان» در زبان عربی یا «HumanRights» در زبان انگلیسی و یا «Droits de l'Homme» در زبان فرانسوی، عبارت است از حقوقی است که شخص از این حیث که انسان است از آن برخوردار می‌باشد، حقوق بشر در عین حال حقوقی غیرقابل سلب^۱ هستند؛ زیرا فارغ از اینکه ما چگونه رفتار می‌کنیم، نمی‌توانیم برآزنده چیزی غیر از انسان باشیم. به عبارت دیگر، هر فردی صرفاً از این حیث که انسان است، مستحق برخورداری از حقوق خود است. بر این اساس، اگرچه افراد به درستی تابع دسته وسیعی از تعهدات سیاسی و اجتماعی هستند، حقوق بشر مجموعه‌ای غیرقابل سلب از کالاهای، خدمات و فرصت‌های فردی را معین و مشخص می‌کند که فرد فرد اجتماع در شرایط و اوضاع و احوال عادی موظف به رعایت و اجرای آن‌ها هستند. (دانلی، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵) به عبارت دیگر، انسان‌ها فارغ از اینکه در کجا زیست می‌کنند، به چه زبانی سخن می‌گویند، چه باورها و اعتقاداتی دارند و صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که به لحاظ عوامل زیستی و اجتماعی بر آن‌ها عارض شده است، از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند. همین وجه مشترک تمام آحاد جامعه بشری، مبنای برخورداری آن‌ها از حقوق و آزادی‌هایی شده که مقید به زمان و مکان نیست. اعتقاد به حیثیت و کرامت و برابری تمام افراد نوع بشر- شالوده آنچه امروزه حقوق بشر نام گرفته است- مانند بسیاری از دیگر اصول اساسی، تقریباً در تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مذاهب و مشرب‌های فلسفی بازیافته می‌شود و نمی‌توان آن را مختص کشور و جامعه‌ای معین دانست. بنابراین حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق اساسی نوع بشر مجموعه امتیازاتی است که باتوجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته است. فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل بشر، اعتلای منزلت این حقوق بوده است، تا آنکه با رعایت موازین آن در سراسر جهان، همه افراد بشر بصورتی یکسان از این امتیازات بهره‌مند گردند. غایت این حقوق، حرمت نهادن به انسانیت انسان در تمام زمینه‌هاست. حق حیات، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تبعیض، حق کار، حق تشکیل خانواده، حق

تعامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری..... ۲۱۷

آزادی بیان، حق آموزش و پرورش و بسیاری دیگر از حقوق که لازمه زیست اجتماعی انسان و رشد و شکوفایی همه جانبه شخصیت اوست در قالب مثلث آزادی، برابری و امنیت جای گرفته‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۷۲) بر همین اساس در خصوص مفهوم حقوق بشر، تعاریف متعددی از سوی حقوقدانان ارائه شده است که در اینجا به دو تعریف بسنده می‌نمائیم. در دایره‌المعارف حقوقی چاپ انتشارات دانشگاه آکسفورد، حقوق بشر به آن دسته از حقوق و آزادی‌هایی اطلاق شده است که هر فرد محق به دارا بودن آن‌هاست. (A concise Dictionary of law, 1990: 194)

«پروفسور بدوان» در فرهنگ حقوق بین‌الملل، حقوق بشر را چنین تعریف کرده است:

حقوق بین‌الملل بشر یا حقوق انسان عبارت است از مجموعه امتیازاتی که با توجه به شأن و مقام انسان شکل گرفته است. فلسفه وجودی حقوق بشر، اعتلای منزلت این حقوق بوده است تا آن‌که با رعایت موازین آن در سراسر جهان، همه افراد به صورتی یکسان از این امتیازات بهره‌مند گردند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

برای شکوفایی حقوق بشر، آن را بر اصول پایه‌گذاری متکی می‌دانند که براساس آن، بشریت می‌تواند از زندگی شایسته در جلوه‌های متفاوت برخوردار شود، این اصول که در بادی امر، مولود اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی و دینی می‌باشد و در آن سعادت بشری همواره مورد نظر است، در روابط فردی و اجتماعی، نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی را بارور می‌سازد. برای این اصول پایه‌گذار، می‌توان از ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر الهام گرفت که اعلام می‌دارد: «تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند». اصول «حیثیت»، «آزادی» و «برابری» انسان‌ها در عین آنکه به عنوان منبع حقوق قابل درک است؛ به قواعد حقوقی، ارزش و محتوا می‌بخشد و به طور مستقیم یا غیرمستقیم ایجاد قاعده می‌کنند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۲-۲۰۳)

الف: اصل حیثیت و کرامت انسانی

اعتراف به بنیادی بودن حیثیت و کرامت انسانی^۱ سابقه طولانی دارد و ادیان و مذاهب گوناگون نیز بر اهمیت آن تأکید کرده‌اند. هر چند که تاریخ بشریت حکایت از ناهنجارهای حرمت شکن انسانی همچون کشتار جمعی، تخریب، جنگ، استثمار،

۲۱۸. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

بردگی و ظلم و تجاوز می‌کنند و در این روند است که حیثیت و منزلت انسانی همواره مخدوش و پایمال شده است؛ با وجود این خاطره مصیبت بار بزرگ، توسعه تدریجی افکار بشری مبارزات و انقلابات انسان دوستانه، از یک سو نفرت عمومی از جنگ‌های خانمان‌برانداز، از سوی دیگر، اصل حمایت از کرامت انسانی و ضرورت احترام به آن در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی کشورها مورد تأکید قرار گرفته است. (همان: ۲۰۳)

ب: اصل آزادی

آزادی^۱ عبارت از حقی است به موجب آن، افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازند، مشروط بر آن‌که آسیب یا زیانی به دیگران وارد نسازند. آزادی در جوهره وجود آدمی است و فلاسفه نوعاً معتقدند که انسان آزاد متولد شده است. (موحد، ۱۳۸۱: ۲۱۳-۲۳۷) به این ترتیب، طبع اولیه افراد مبتنی بر آزادی است و این آزادی خواهی است که به عنوان ماهیت و جوهره اصلی منجر به استقرار دموکراسی پایدار خواهد شد. به عبارت دیگر، اعتقاد به آزادی تعادل اجتماعی را به دنبال می‌آورد. آزادی توأم با آزادی خواهی متکی بر سه اصل مسلم است:

- تقدم اصالت فرد بر جامعه: علی‌رغم آن‌که فرد به وسیله جامعه احاطه می‌شود، برای آنکه بتواند به حیات فردی خود در جامعه ادامه دهد باید از استقلال لازم و کافی برخوردار باشد و جامعه نیز به این استقلال احترام بگذارد.

- تحمل: اجتماعی بودن افراد، انسان‌های عدیده‌ای را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد. استقلال و آزادی کامل هر یک تزاخم متقابل را پدیدار می‌سازد. طبع اجتماعی اقتضاء می‌کند که افراد، با صرف‌نظر کردن از قسمتی از آزادی خود زمینه را برای هم‌زیستی فراهم آورند و به این ترتیب یکدیگر را تا آن حد تحمل کنند که هم جامعه پایدار بماند و هم موجودیت خود را حفظ نمایند.

- رد هرگونه استبداد: تحمل متقابل انعطاف فردی را اقتضاء می‌کند که به موجب آن افراد باید این انصاف را در خود پیروارند تا ردی و اندیشه یکدیگر را احترام بگذارند. در غیر این صورت، آزادی رخت برخواهد بست و سلطه فردی جایگزین آن خواهد شد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۱۰)

ج: اصل برابری

اصل برابری^۱ عبارت از این است که تمام افراد دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت و برابری و آزادی تحقق یابد. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌نماید و کلیه اصول را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد، ناممکن می‌سازد. به همین خاطر است که برای تحقق دموکراسی، مساوات را اصل و آزادی را فرع می‌دانند. امروزه وقتی سخن از برابری می‌شود، یکی از سه مفهوم فوق در نظر گرفته می‌شود: نخست؛ برابری ماهوی و ساختاری در جامعه بطوری که مواهب و خیرات جامعه یکسان و خالی از هر نوع تحدید و تخصیص، برای تمتع همه شهروندان در دسترسی آنان قرار گیرد. (Haas, 2008: 10-37) دوم، برابری عملی یعنی توانایی شهروندان به برخورداری از فرصت‌ها و امکانات که برای بهره‌مندی از برابری ماهوی ضرورت دارد. سوم، برابری کارکردی به معنی بی‌طرفی مصادر امور و عدم تبعیض و دخالت ندادن دوستی‌ها و دشمنی‌ها از سوی متصدیان مشاغل اجرایی و قضایی است که کلید تقسیم و توزیع مواهب و خیرات را به دست دارند. (موحد، ۱۳۸۱: ۲۱۱-۲۱۲)

۲- تحول مفهوم حاکمیت دولت‌ها

حاکمیت به معنای سنگ بنای نظام حقوق بین‌الملل، همانند سایر مفاهیم حقوقی با گذشت زمان دچار تحول و تغییر شده است. این مفهوم از زمان‌های بسیار قدیم وجود داشته است. اما اصطلاح حاکمیت در قرن شانزدهم برای اولین بار از سوی ژان بدن مطرح شد. از نظر وی حاکمیت عبارت است از قدرت عالی و نهایی دولت بر اتباع و دارایی آن‌ها که به وسیله قوانین موضوعه محدود نمی‌شود و مطلق و دائمی است. وی حاکمیت را دارای دو چهره داخلی و خارجی می‌دانست. یعنی قدرت برتر بر اتباع در یک سرزمین و آزادی از دخالت خارجی دولت‌های دیگر را شامل می‌شد. اما جنبه‌های خارجی حاکمیت صرفاً بعد از ظهور دولت‌های ملی به دنبال معاهده وستفالی ۱۶۴۸ اهمیت یافت. از آن جایی که پس از صلح وستفالی تا اواخر قرن نوزدهم، نظام بین‌الملل یک نظام صرفاً اروپایی بود، مفهوم حاکمیت نیز برای به نظم در آوردن روابط

۲۲۰. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

میان دولت‌های اروپایی بکار گرفته می‌شد، اما با استقلال یافتن قدرت‌های غیراروپایی در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین دولت‌های جهان سوم در قرن بیستم حقوق بین‌الملل ماهیتی جهانی یافت و حاکمیت آنان در سطح بین‌الملل به رسمیت شناخته شد. حاکمیت در ابتدا مطلق فرض می‌شد و تنها قدرت و اشکال متعددی از آن همچون توازن قدرت، حاکمیت دولت را محدود می‌کرد. اما به مرور زمان با نضج گرفتن حقوق بین‌الملل و عضویت دولت‌ها در معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف بویژه سازمان ملل متحد، ضمن محدود شدن توسل به زور، برای حاکمیت مطلق و بی‌حد و مرز نیز محدودیت‌هایی در قبال رفتار یک دولت با دولت‌های دیگر و مردم خود ایجاد شد. در این راستا منشور ملل متحد تعهداتی را بر دولت‌ها تحمیل نمود. در ماده ۲ منشور ضمن تاکید بر برابری تمام دولت‌های عضو، اعلام می‌شود که «اعضای سازمان، به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب منشور حاضر پذیرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.»^۱ بدین ترتیب می‌بینیم که امروزه حاکمیت دولت‌ها به موجب منشور مجموعه‌ای از موافقتنامه‌های چند جانبه محدود شده است. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو، حاکمیت دولت‌ها را با توجه به شرایط جدید روابط بین‌الملل، محدود و مقید به مقررات بین‌المللی دانسته است. دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود به شورای امنیت در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ می‌نویسد:

«احترام به حاکمیت جهت هر نوع ترقی مشترک بین‌المللی امری مهم و حیاتی است. اما زمان حاکمیت انحصاری و مطلق گذشته و نظریه آن نیز هیچ وقت با حقایق انطباق نداشته است. (Chali; Agenda for Peace, Un, 1992:10)

روند تحولات در عصر حاضر به نحوی است که در حقوق بین‌الملل تفسیرهای جدیدی از موضوع حاکمیت در حال شکل‌گیری است و آن تعریف گذشته از «حاکمیت ملی» که هر دولت بر محدوده جغرافیایی خودش حاکمیت مطلق داشته در حال تغییر است.

۱. این تعهدات در بندهای بعدی منشور این چنین مشخص شده‌اند: حل اختلافات بین‌المللی با روش‌های مسالمت‌آمیز، خودداری از کاربرد زور و کمک به سازمان ملل در هر کاری که برحسب مقررات مندرج در منشور انجام می‌دهد.

در حالی که تعدادی از اعضای ملل متحد طرفدار شدت عمل حتی خارج ملل متحد علیه نقض کنندگان حقوق بشر مانند روش آپارتاید و ژنوساید (نسل‌کشی)^۱ هستند اما تردیدهای زیادی در مورد پذیرش این موضوع به عنوان حقوق بین‌الملل جدید ابراز شده است. حتی دولت‌هایی که از اقدام شورای امنیت در وضعیت‌های مشخص حمایت کرده‌اند، در مورد این که اگر چنین مداخله‌ای در امور داخلی آن‌ها صورت گیرد برای آن‌ها قابل قبول است یا نه، تردید کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها حاکمیت هنوز اصل اساسی حقوق بین‌الملل در نظم بین‌المللی حاضر است و نمی‌توان از اصول مندرج در ماده دوم بند ۷ منشور چشم‌پوشی کرد. این احساس بویژه از سوی برخی از دولت‌های در حال توسعه که بیش‌تر در معرض این مسئله هستند، نمایان‌گر است. اما علی‌رغم این مسائل امروزه دیگر نمی‌توان مفهوم حاکمیت را همانند گذشته تعبیر نمود. عده‌ای حاکمیت را نسبی و محدود دانسته و برخی به تحول مفهوم حاکمیت اشاره نموده‌اند که این موضوع را بویژه می‌توان در بین‌المللی شدن بسیاری از مسائل داخلی و به ویژه حقوق بشر و عقب نشینی اصل عدم مداخله در برابر آن موثر دانست.

۳- تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است که مبتنی بر حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها می‌باشد. این اصل تکلیفی، حقوقی بر دولت‌ها برای خودداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می‌کند. طبق نظر اغلب نویسندگان، مداخله آن است که کشوری در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر به منظور وارد کردن آن کشور به رفتاری، نفوذ کند و بدان وسیله بر او فشار وارد آورد و اراده حاکم تحت مداخله را نقض نماید. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۴۱)

در ارتباط با اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین آمده است: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور به ملل متحد اجازه نمی‌دهد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها می‌باشد مداخله نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که این قبیل امور را برای حل و فصل تابع مقررات این منشور قرار دهند، لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.»

۲۲۲. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

پس از منشور نیز، در قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی ملل متحد و کنفرانس‌های جنبش عدم تعهد و نیز موافقتنامه‌های منطقه‌ای متعدد، بر این اصل یعنی اصل عدم مداخله دولت‌ها تأکید شده است و بگونه‌ای اساسی‌تر دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه تنگه کورفو و نیکاراگوئه بنفع این اصل و در جهت تقویت و استحکام آن رأی داده است.

باتوجه به عملکرد سازمان ملل متحد می‌توان چند معیار را در مورد مسائل خارج از صلاحیت داخلی دولت‌ها برشمرد. موضوعاتی که باعث نقض حقوق بین‌الملل، تجاوز به حقوق دولت‌های دیگر، تهدید صلح بین‌المللی، یا موجب نقض اساسی و مستمر حقوق بشر شوند و یا مربوط به پیشرفت مستعمره‌ای به سوی خودمختاری باشند از صلاحیت داخلی دولت‌ها خارج هستند. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۴۳) بنابراین صلاحیت داخلی امری مطلق نبوده و در نحوه رفتار ملل متحد به شیوه‌ای محدود تفسیر شده است و امروزه بسیاری از موضوعاتی که در گذشته جزو مسائل داخلی دولت‌ها بوده به آسانی مورد توجه، رسیدگی و عکس‌العمل جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. همچنین اصل عدم مداخله با تحول در مفهوم حاکمیت به جهت توسعه همکاری‌های بین‌المللی، تشکیل سازماندهی بین‌المللی و منطقه‌ای، عضویت دولت‌ها در معاهدات بین‌المللی و گسترش قواعد آمره مثل عدم تبعیض نژادی و عدم نسل‌کشی، تعدیل شده است. به گفته خاویر پوزدکوئیار دبیرکل سابق سازمان ملل: «اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نباید به صورت مانعی باشد که در پناه آن، دولت‌ها اقدام به نقض وسیع، پی در پی و سیستماتیک حقوق بشر نمایند.» (Pease and Forsyth, 1993: 308)

یکی از موضوعاتی که به طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مؤثر بوده است، موضوع حقوق بشر و جهانی شدن آن است. در این راستا قواعد حقوق بین‌الملل به تدریج دولت‌ها را متعهد به رعایت حداقلی از حقوق بشر در صلاحیت خود نموده است.

۴- اولین گام‌ها در فرآیند تعامل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در جهت

اشاعه الزام حقوق بشر

می‌توان گفت که نظام جدید بین‌المللی حقوق بشر دستاورد هم‌اندیشی‌ها و تلاش‌های واحدهای سیاسی از هنگام جنگ جهانی دوم است. نقض گسترده حقوق بشر و جنایات و فجایع ضد انسانی دوران جنگ، دولت‌ها را بر این باور قرار داد که

اگر یک نظام مؤثر پشتیبانی از حقوق بشر در جامعه ملل وجود داشت، ممکن بود اینگونه نقض حقوق انسانی و احتمالاً جنگ رخ ندهد.

بنابراین در همان اواسط جنگ جهانی دوم مسأله توجه بین‌المللی به مسایل اساسی حقوق بشر مطرح شد. به گونه‌ای که در سال ۱۹۴۱ «فرانکلین روزولت» رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی خود موسوم به «چهار آزادی» همگان را بر ایجاد جهانی مبتنی بر آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی از فقر و نیاز و آزادی از ترس فرا خواند. (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۲۶۳)

فرآیند حقوقی در جهانی شدن حقوق بشر به گونه‌ای مؤثر با اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ آغاز گردید. اولین سند هم (منشور ملل متحد ۱۹۴۵) متضمن تأیید و بیان مکرر «ایمان و اعتقاد بر حقوق اساسی انسان، کرامت و ارج گذاری بر کرامت افراد بشر، حقوق برابر زن و مرد و حقوق ملل کوچک و بزرگ» بود. یکی از دستاوردهای اساسی و مهم تدوین کنندگان منشور، تأکید بر اهمیت عدالت اجتماعی و حقوق انسانی به عنوان مبنا و اساس نظم بین‌المللی با ثبات بود. اما منشور تعمداً در خصوص تشویق به احترام و رعایت حقوق بشر، مبهم و مجمل است. در کنفرانس سان فرانسیسکو، این پیشنهاد که ملل متحد باید نه تنها ارتقاء، بلکه در عین حال حمایت از حقوق بشر را تأمین و تضمین نماید، پذیرفته نشد. سه سال بعد در دهم دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی ملل متحد با اکثریت آراء، اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفت که ۴۸ دولت رأی مثبت، ۹ دولت رأی منفی و ۸ دولت رأی ممتنع به آن دادند.^۱

آراء ناظر بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و قطعنامه‌های بعدی مجمع عمومی، حداقل روی کاغذ، جهانی شدن حقوق بشر را طرح نمودند. در سال ۱۹۶۰، مجمع عمومی قطعنامه تضمین استقلال کشورها و مردم مستعمره را پذیرفت. ماده ۷ این اعلامیه اشعار می‌دارد: «همه دولت‌ها باید با حسن نیت مقررات منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حاضر را ... رعایت نمایند.» به استثنای افریقای جنوبی، همه کشورهایی که در سال ۱۹۴۸ رأی ممتنع داده بودند، به این ماده رأی مثبت دادند. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۷: ۹۱)

۱. دولت‌هایی که به اعلامیه حقوق بشر رأی ممتنع دادند عبارتند از: «بیلوروسی، چکسلواکی، لهستان، عربستان سعودی، اوکراین، شوروی سابق، اتحادیه افریقای جنوبی سابق، یوگوسلاوی».

۲۲۴. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

الف- تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳) وین

«اعلامیه وین و طرح اجرایی آن» که در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ توسط دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر تصویب شد، حاوی ۳۹ بند و «طرح اجرایی» است که جهانی شدن حقوق بشر و جهان شمولی حقوق بشر را بطور مکرر تأیید کرده است. بر طبق بند اول، کنفرانس جهانی حقوق بشر، براساس منشور ملل متحد و سایر اسناد راجع به حقوق بشر و قوانین داخلی دولت‌ها به انجام تعهداتشان برای ارتقاء میزان احترام جهانی و حمایت از تمامی آزادی‌های اساسی بشر را برای همگان مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد. این اعلامیه از کشورها می‌خواهد کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر را بدون قید و شرط بپذیرند (بند ۲۶) و مقررات آن وارد قوانین داخلی خود نمایند (بند ۳۸). طرح اجرایی اعلامیه وین، غیر قابل انفکاک بودن حقوق بشر، برخورد برابر، منصفانه و هماهنگ جامعه بین‌المللی، اهمیت ویژگی‌های ملی و منطقه‌ای و تفاوت پیشینه دینی، فرهنگی و تاریخی دولت‌ها در حقوق بشر را مورد اشاره قرار می‌دهد و اعلام می‌کند که دولت‌ها وظیفه دارند بدون توجه به نظام‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی خود، برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اقدام نمایند (بند ۵).

طرح اجرایی، اهمیت تضمین جهانی شدن و عینی بودن مسائل حقوق بشر، گزینشی نبودن و ترتیبات منطقه‌ای در ارتقاء و حمایت آن را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد (بندهای ۳۲ و ۳۷).

لازم به ذکر است که در وین، ۱۷۲ دولت در تصویب اعلامیه شرکت داشتند و اجماع قاطع و مستحکمی حاصل شد، اگرچه مخالفت‌هایی روشن و مکرر توسط برخی کشورها به ویژه کشورهای در حال رشد ابراز گشت. (سرنه، ۱۳۷۵: ۱۴۸)

ب- افق‌های برتر سازمان ملل در زمینه حقوق بشر

گزارش گروه ویژه دبیر کل با عنوان «جهانی امن‌تر، به مسئولیت ما» اشاره می‌کند که به واسطه روندهای چند سال اخیر، مشروعیت کمیسیون حقوق بشر به شدت لطمه خورده و این امر باعث تهدید اعتبار سازمان ملل نیز گردیده است. برخی منتقدان حتی پا را فراتر از این نهاد و کمیسیون حقوق بشر را مثال واضح و روشن «ناکارآمدی یک نهاد» داخل ساختار سازمان ملل نامیده‌اند. در هر حال گروه ویژه دبیر کل در بندهای ۲۸۵ تا ۲۹۱ گزارش خود، چندین پیشنهاد را جهت ارتقای ساختار نظارتی حقوق بشر در سازمان ملل ارائه داده‌اند که عبارتند از:

الف- پشتیبانی دولت‌های عضو از دبیرکل و کمیسر عالی حقوق بشر به منظور قرار دادن مباحث حقوق بشری در موضوع کار سازمان ملل و گسترش نهادهای حقوق بشری کشورها؛

ب- تبدیل عضویت در کمیسیون حقوق بشر به یک عضویت جهانشمول و فراگیر؛

ج- قرار گرفتن کارشناسان، پژوهشگران و متخصصان برجسته حقوق بشر در رأس هیات‌های اعزامی دولت‌های عضو به کمیسیون حقوق بشر؛

د- ارائه گزارش سالیانه حقوق بشر از سوی کمیسر عالی حقوق بشر؛

و- درخواست شورای امنیت و کمیسیون نهادهای سازوکار صلح از کمیسر عالی در ارائه گزارش منظم به آن‌ها پیرامون اجرای قواعد حقوق بشری مندرج در قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت؛

ز- افزایش بودجه کمیسری عالی حقوق بشر؛

ح- جایگزینی شورای حقوق بشر به جای کمیسیون حقوق بشر و ارتقای موقعیت آن به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل به گونه‌ای که هموزن شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی باشد. (بندهای ۲۸۵ تا ۲۹۱ در گزارش گروه کاری.)

پس از انتشار گزارش باتوجه به مطالب مندرج در اعلامیه هزاره و همچنین عکس‌العمل‌های متفاوتی که به پیشنهادهاى گروه ویژه صورت گرفت، دبیرکل گزارش نهایی خود را جهت ارائه به اجلاس سران سپتامبر ۲۰۰۵ منتشر ساخت. جالب این جاست که بحث حقوق بشر در این گزارش، به مراتب از موضوعیت و اهمیت بیشتری نسبت به گزارشات قبلی برخوردار شد، به گونه‌ای که در ابتدای گزارش، عنوان می‌گردد: «احترام به حقوق بنیادین بشر» از اهداف اصلی ایجاد سازمان ملل می‌باشد. دبیرکل در ادامه با مرتبط دانستن سه مفهوم حقوق بشر، امنیت و بشریت، ضمن اشاره به معضلات کنونی محیط بین‌الملل، بر پیشنهاد گروه ویژه مبنی بر تأسیس نهادی جدید با عنوان شورای حقوق بشر و جایگزینی آن با کمیسیون حقوق بشر صحنه نهاد و با تأکید بر هم‌وزنی اهمیت امنیت و پیشرفت با ارتقای حقوق بشر، درخواست می‌کند که شورای جدید، به عنوان یک رکن اصلی یا نهاد فرعی مجمع عمومی در نظر گرفته شود.

پیامد چنین پیشنهادی، انتخاب مستقیم اعضای شورا با رأی دو سوم حاضران در مجمع عمومی بود. ضمن آنکه منتخبین ناچار بودند، خود استانداردهای حقوق بشر را در حد عالی رعایت نمایند. پیشنهاد تکمیلی دیگر دبیرکل در خصوص اعضا آن بود که

۲۲۶. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

گروه‌های منطقه آن ملزم گردند تعداد بیشتری از کشورها را به نسبت کرسی‌های اختصاص داده شده معرفی کنند تا امکان رقابت فراهم آمده و کشورهای دارای پیشینه نامناسب حقوق بشر نتوانند به عضویت شورا در آیند. با این حال مفاد پیش نویس قطعنامه مورد توافق قرار گرفته در ۲۴ فوریه ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که بسیاری از این پیشنهادات تعدیل شده و با لحنی ملایم‌تر در متن پیش نویس گنجانده شده‌اند. (موسویان و گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۱۸-۲۰)

ج- تقویت حقوق بشر در سطح ملی در جهت جهانی شدن حقوق بشر

سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر تلاش‌های خود را روی تقویت جریان ترویج و حمایت حقوق بشر در سطوح ملی و محلی متمرکز کرده است. دلایل مهمی برای این امر وجود دارد. حقوق بشر هنگامی به بهترین وجه تأمین می‌شود که در فرهنگ محلی ریشه بدواند. معیارهای جهانی حقوق بشر تنها زمانی مؤثر خواهد بود که در قوانین ملی ادغام شده و از طریق نهادهای ملی ترویج یابند. برنامه حقوق بشر سازمان ملل متحد با توجه به فقدان منابع کافی، نمی‌تواند به طور منظمی عملیات جامع میدانی حقوق بشر را در سطح ملی اجرا نماید. به همین جهت سازمان مزبور خدمات مشورتی خود را به حکومت‌ها افزایش داد و تا حدود زیادی برنامه‌های همکاری فنی خود را در چارچوب کلی ترویج دموکراسی، توسعه و حقوق بشر گسترش داده تا منجر به تقویت ظرفیت دولت‌ها جهت ترویج و حمایت از حقوق بشر در قلمرو تحت صلاحیت آن‌ها شود.

د- همکاری‌های فنی میان دولت‌ها و سازمان ملل برای حقوق بشر

تعداد برنامه‌های همکاری فنی سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر از دو پروژه در سال ۱۹۸۴ به حدود ۲۰۰ پروژه در سال در مقطع کنونی افزایش یافته است. این برنامه‌ها، تحت نظارت دفتر کمیسر عالی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر^۱ بر روی کشورهای در حال انتقال به دموکراسی و آن دسته از کشورهای در حال توسعه که خواستار تخصص‌های فنی جهت ایجاد ساختارهای ملی حقوق بشری هستند، متمرکز است. نظارت بر حقوق بشر غالباً با ارائه خدمات مشورتی که توسط شناخت مسائل و تأمین امکان بررسی بازتاب‌های برنامه‌ها موجب تکمیل پروژه‌های معاضدت فنی می‌شوند، همراه می‌باشد.

دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر، علاوه بر پروژه‌های خاص مورد درخواست دولت‌ها، طرح‌های همکاری فنی با جهت‌گیری جهانی و موضوعی نیز انجام می‌دهد، که می‌توان به پروژه‌های جهانی نظیر آموزش حقوق بشر و ابتکارات آموزشی جهت نظامیان و عملیات صلح بانی اشاره کرد. (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد: ۲۵).

بند اول-کمک به انتخابات

قسمت‌های مختلفی از نظام سازمان ملل متحد در امر آمادگی و برگزاری انتخابات کمک می‌نمایند. «بخش معاضدت انتخاباتی اداره امور سیاسی سازمان ملل» در دبیرخانه اصلی سازمان، به دولت‌ها در برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه کمک می‌نماید. این بخش تاکنون به بیش از ۸۰ کشور جهان انواع مختلفی از کمک‌ها را از خدمات مشورتی گرفته تا واریسی انتخابات ارائه کرده است. برنامه عمران ملل متحد^۱ از مراحل انتخابات حمایت فنی نموده و به کشورها کمک می‌کند که نهادهای انتخاباتی تشکیل داده و در زمان برگزاری انتخابات نیز کمک‌های انتخاباتی را هماهنگ می‌نماید. از سال ۱۹۹۰ برنامه همکاری فنی فوق که در حال حاضر تحت نظر دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر هماهنگ می‌گردد، کمک‌های انتخاباتی را از طریق آموزش مأموران برگزاری انتخابات، آماده سازی رهنمودهایی جهت قوانین و رویه‌های انتخاباتی، انتشار کتابچه دستورالعمل‌های مربوط به رعایت حقوق بشر و انتخابات و انجام فعالیت‌های اطلاع رسانی عمومی در مورد حقوق بشر و انتخابات، فراهم آورده است. از میان کشورهایایی که از دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر کمک‌های انتخاباتی دریافت کرده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد آلبانی (۱۹۹۱)، آنگولا (۱۹۹۲)، کامبوج (۱۹۹۲)، اریتره (۱۹۹۲)، لسوتو (۱۹۹۳-۱۹۹۱)، مالاوی (۱۹۹۳-۱۹۹۲)، رومانی (۱۹۹۲-۱۹۹۰) و آفریقای جنوبی (۱۹۹۳).

بند دوم- حقوق بشر و مدیریت دادگستری

دفتر کمیسر عالی ملل متحد برای حقوق بشر برنامه‌هایی جهت آموزش مدیریت دادگستری و اجرای قوانین ارائه می‌نماید تا قانونگذاران و مأموران ضابط قانون نقش خودشان را به عنوان حافظ و مدافع حقوق بشر گسترش داده و بهبود ببخشند. دوره‌های آموزشی برای قضاوت، وکلاء، دادستانان، مأموران پلیس و پرسنل زندان‌ها با

۲۲۸. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

هدف توسعه روش‌های مؤثر در جهت عملکرد صحیح از لحاظ اخلاق حرفه‌ای در امور کیفری و نقش‌های قضایی و اجرای قوانین در جامعه دموکراتیک، ارائه می‌گردد. موضوعاتی که در این دوره‌های فوق بشری مطرح می‌گردد شامل استقلال قضات و وکلای، عناصر محاکمه منصفانه، اجرای عدالت برای نوجوانان، حمایت خاص از حقوق زنان و حقوق بشر در شرایط فوق‌العاده است.

دوره‌های مربوط به ضابطین قانون شامل تدریس اصول رفتار صحیح پلیس مطابق با اخلاق حرفه‌ای در دموکراسی، استفاده از زور در مقام اجرای قانون، حقوق بشر افراد مظنون در خلال تحقیقات جنائی، دستگیری و بازداشت پیش از محاکمه، روش‌های مؤثر بازجویی با رعایت اخلاق حرفه‌ای و وضعیت حقوقی و حقوق متهمان است. معیارهای حداقل رفتار مناسب با زندانیان در زندان‌ها و مرکز بازداشت، مسائل بهداشتی زندان منجمله ایدز و نحوه رفتار با افسار خاصی از بزهکاران مثل نوجوانان و زنان، به مقامات و مأموران زندان‌ها آموزش داده می‌شود. اصول حقوق بشر و حقوق دوستانه حاکم بر نقش مشروع افراد نظامی در جامعه، به پرسنل نظامی آموزش داده می‌شود. (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد: ۲۶-۲۷)

بند سوم- ترویج آموزش حقوق بشر توسط دولت‌ها با همکاری سازمان ملل

متحد

سازمان ملل متحد، آموزش را یکی از حقوق اساسی بشر و وسیله مهمی جهت ترویج حقوق بشر می‌داند. هدف از آموزش حقوق بشر تعلیم مهارت‌ها، ارائه اطلاعات علمی و شکل دادن به رفتارهایی است که باعث پیشبرد فرهنگ جهانی حقوق بشر می‌شود. در حالی که آموزش حقوق بشر مسأله‌ای جهانی است ولی اصولاً در سطوح ملی و محلی مؤثر می‌باشد. از طریق آموزش حقوق بشر، معیارهای شناخته شده بین‌المللی حقوق بشر در حیات روزمره افراد و فرهنگ‌های محلی ملت‌ها ریشه می‌دواند و در جهت جهانی شدن حقوق بشر حرکت می‌کند. در کنفرانس ۱۹۹۳ وین، آموزش حقوق بشر و تعلیم و آگاهی دادن عمومی در این زمینه برای تقویت مفاهیم مشترک، بردباری و صلح بین جوامع ضروری دانسته شد.

«مری رایبسون»، آموزش حقوق بشر و ایجاد فرهنگ حقوق بشری را کلید ارتقاء و حمایت از حقوق بشری، می‌داند و اهمیت درک و آگاهی مردم از حقوق خود را یادآور می‌شود. وی آموزش حقوق بشر را همانند واکنشی علیه ناپردباری، دشمنی و

عامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری..... ۲۲۹

منازعات داخلی کشور و موجب ایستادگی افراد برای اعمال حقوق خود و دیگران می‌داند. (مهر پور، ۱۳۷۷: ۳۱)

۱- تعریف آموزش حقوق بشر:

مفهوم آموزش برای حقوق بشر و در چارچوب حقوق بشر، در تعدادی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۲۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ماده ۱۳)، کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۲۸) و اخیراً، در اعلامیه و برنامه عمل وین (پاراگراف‌های ۸۲-۷۸) مورد توجه واقع شده است.

این اسناد، روی هم رفته تعریف روشنی از مفاهیم آموزش حقوق بشر ارائه می‌دهند که مورد توافق جامعه بین‌المللی است. طبق مقررات اسناد مذکور در راستای تحقق اهداف این دهه، آموزش حقوق بشر را می‌توان به مجموع فعالیت‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی تعریف کرد که با هدف ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشر از طریق اشاعه دانش، تعلیم مهارت‌ها و شکل‌دهی به نگرش‌ها صورت گرفته و تحقق امور زیر را دنبال می‌کند:

- تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین؛
- شکوفایی کامل شخصیت انسانی و حس کرامت انسانی؛
- ترویج تفاهم، تساهل، برابری، تساوی جنسیتی و دوستی میان تمامی ملل، مردمان بومی و گروه‌های نژادی، ملی، مذهبی و زبانی؛
- توانمندسازی تمامی افراد برای مشارکت مؤثر در یک جامعه آزاد؛
- گسترش فعالیت‌های ملل متحد برای حفظ صلح.

۲- ضرورت آموزش حقوق بشر

اجماع فزاینده‌ای وجود دارد که آموزش برای حقوق بشر و در چارچوب حقوق بشر یک امر اساسی است و می‌تواند به کاهش نقض حقوق بشر و ایجاد جوامعی آزاد، عدالت محور و صلح طلب کمک نماید. همچنین، آموزش حقوق بشر به طور فزاینده‌ای به مثابه راهبردی مؤثر برای جلوگیری از سوء استفاده‌های حقوق بشری شناخته شده است.

- حقوق بشر از طریق سه جنبه موجود در فعالیت‌های آموزش ترویج می‌شود:
- دانش: فراهم آوردن اطلاعاتی در مورد حقوق بشر و سازوکارهای حمایت از آن؛

۲۳۰. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

- ارزش‌ها، عقاید و نگرش‌ها: ترویج فرهنگ حقوق بشری از طریق توسعه ارزش‌ها، عقاید و نگرش‌هایی که از حقوق بشر حمایت می‌کنند؛
- اقدام: تشویق به اقدام برای دفاع از حقوق بشر و جلوگیری از سوءاستفاده از حقوق بشر.

۳- ضرورت برنامه‌های عمل ملی برای آموزش حقوق بشر

برنامه‌های ملی برای تحقق اهداف زیر بکار می‌روند:
- ایجاد تقویت نهادها و سازمان‌های ملی و محلی حقوق بشر؛
- اتخاذ اقداماتی همسو با برنامه‌های ملی جهت ترویج و حمایت از حقوق بشر
- آنگونه که در کنفرانس جهانی حقوق بشر توصیه شده است؛
- پیشگیری از نقض حقوق بشر و هزینه‌های مخرب انسانی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و اقتصادی ناشی از نقض این حقوق؛
- شناسایی افرادی که در حال حاضر از حقوق بشر بی‌بهره‌اند و تضمین این‌که اقدامات مؤثری برای برطرف کردن وضعیت دشوار آن‌ها انجام خواهد شد؛
- فراهم کردن امکان ارائه پاسخی جامع به تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی که در غیر این صورت ممکن است به هرج و مرج و بی‌نظمی منجر شود؛
- ترویج تنوع منابع، رویکردها، روش‌شناسی‌ها و نهادها در زمینه آموزش حقوق بشر؛

- افزایش فرصت‌های همکاری در فعالیتهای آموزش حقوق بشر در میان نهادهای دولتی، سازمان‌های غیردولتی، صاحبان مشاغل و سایر سازمان‌های جامعه مدنی؛
- تأکید بر نقش حقوق بشر در توسعه ملی؛

- کمک به دولت‌ها برای عمل به تعهداتشان در قبال آموزش حقوق بشر براساس اسناد و برنامه‌های بین‌المللی نظیر اعلامیه و برنامه عمل وین (۱۹۹۳) و دهه آموزش حقوق بشر ملل متحد (۲۰۰۴ - ۱۹۹۵). (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۷)

۴- اصول حاکم بر برنامه عمل ملی برای آموزش حقوق بشر

آموزش حقوق بشر، یک حق بنیادین بشری است. دولت‌ها باید برنامه‌های ملی را چنان طراحی کنند که:

- احترام به حقوق بشر و حمایت از آن‌ها را از طریق فعالیتهای آموزشی برای همه اعضای جامعه، ترویج دهد؛

تعامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری..... ۲۳۱

- وابستگی متقابل، تفکیک ناپذیری و جهان شمولی حقوق بشر، از جمله حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حق بر توسعه را اشاعه دهد؛
- حقوق زنان را به مثابه حق بشری در کلیه عرصه‌های برنامه ملی وارد نماید؛
- اهمیت آموزش حقوق بشر را برای دموکراسی، توسعه پایدار، حاکمیت قانون، محیط زیست و صلح به رسمیت بشناسد؛
- بررسی و تحلیل مشکلات همیشگی و نوظهور در زمینه حقوق بشر را که می‌تواند به راه‌حلهایی سازگار با موازین حقوق بشری منتهی گردد، تشویق کند؛
- آگاهی از اسناد حقوق بشری جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی و مهارت‌های به کارگیری آن‌ها و سازوکارهای حمایت از حقوق بشر را پرورش دهد؛
- جوامع و افراد را در تعیین نیازهای حقوق بشری خود توانمند ساخته و تحقق نیازهای مزبور را تضمین کند؛
- تحقیق و توسعه در زمینه متون و مواد آموزشی برای پشتیبانی از این اصول کلی را ترویج نماید؛
- محیط یادگیری رایگان و فارغ از ترس ایجاد نماید به گونه‌ای که مشارکت، بهره‌مندی از حقوق بشر و توسعه کامل شخصیت انسانی را تشویق کند.

• الف- اصول سازمانی و کارکردی

- رعایت موارد زیر باید در رویه و روند تنظیم، اجرا و ارزیابی برنامه ملی تضمین شود:
- حضور کثرت‌گرایانه جامعه (از جمله سازمان‌های غیردولتی)؛
- شفافیت عملکردها؛
- پاسخگویی عمومی؛
- مشارکت دموکراتیک.
- کلیه اقدامات دولتی باید استقلال و خودمختاری سازمان‌های مختلف را در اجرای برنامه ملی محترم شمارند.
- ب- اصول فعالیت‌های آموزشی
- کلیه فعالیت‌های آموزشی که براساس برنامه ملی انجام می‌شود باید به شکوفا شدن موارد زیر منتهی گردد:

۲۳۲. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

- احترام و ارزش قائل شدن به تفاوت‌ها و مخالفت با تبعیض بر مبنای نژاد، اصالت ملی یا قومی، جنس، مذهب، سن، شرایط اجتماعی، فیزیکی یا روانی، زبان، وضعیت جنسی و غیره؛

- گفتار و رفتار غیر تبعیض‌آمیز؛

- احترام و ارزش قائل شدن برای تنوع عقاید؛

- تعلیم و یاددهی مشارکتی؛

- تبدیل هنجارهای حقوق بشری به رفتارهایی در زندگی روزانه؛

- آموزش تخصصی مربیان؛

- توسعه و تقویت ظرفیت‌های ملی و تخصص برای اجرای مؤثر برنامه.

(انصاری، ۱۳۸۸: ۴۸)

۵- آثار جهانی شدن بر حقوق بشر

الف- آثار مثبت جهانی شدن بر حقوق بشر و تضعیف نقش دولت‌ها

استدلال اکثر صاحب‌نظران خوش‌بین به جهانی شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب، فاصله عقب‌ماندگی ملل جنوب کمتر شده، شرایط بهتر رشد و توسعه آن‌ها را به دنبال می‌آورد و مثال می‌زنند همان‌گونه که اتحاد دول آلمان، باعث شد قسمت عقب مانده از توان مالی و تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقب‌ماندگی‌ها را از بین ببرد، جهانی شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد.

در واقع جهانی شدن، فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید می‌آورد تا بسیاری از مشکلات ریشه‌ای خود (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز مؤید این ادعا است. بدین صورت که در جریان فعلی جهانی شدن تمام ملت‌های جهان، سهم مبادلات تجاری آن‌ها افزایش یافته، از جمله سهم ملت‌های جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۸۰ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶ ارتقاء یافته و این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۵۰ درصد رسیده است. (بصیری، ۱۳۸۱: ۱۳۰)

بنابراین در جریان جهانی شدن، تمام ملت‌های شمال و جنوب سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می‌نمایند و حقوق بشر در کل بهبود می‌یابد.

بدین ترتیب می‌توان گفت در روند جهانی شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، حقوق زنان و حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها را

ارتقاء خواهد یافت. بخصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای زنان مطرح است، جهانی شدن این نابرابری را برهم زده، ساختارهای ملی-محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده مردسالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد.

ب- آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر

مخالفان جهانی شدن معتقدند که جهانی شدن در حقیقت تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌ای به سلطه محدود و عمیق‌تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد. صاحب‌نظران مخالف جهانی شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جابجایی بیشتر ثروت دولت‌های جنوب به شمال می‌گردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بی‌ثباتی و ضعف بیشتر حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل می‌نماید. منیر سفیق، صاحب‌نظر عرب در روزنامه الشرق الاوسط می‌گوید: «جهانی شدن جنوب را به نابودی فرهنگی، هویتی می‌کشاند و سرمایه و ثروت آن‌ها را به دول شمالی می‌فرستد.» (بصیری، ۱۳۸۱: ۱۳۰-۱۳۳)

باتوجه به این مطالب، می‌توان به آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر، به شرح ذیل اشاره کرد:

الف) جهانی شدن فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌کند (خصوصاً در دول جنوب)
ب) ملت‌های مختلف خصوصاً در جنوب با بحران‌های مالی جهانی بیشتری که نتیجه وحدت بازارهای مالی بورس جهانی است رو به رو خواهند شد، مانند بحران مکزیک در سال ۱۹۹۴ یا بحران مالی جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ که در این میان دولت‌های جنوب بیشتر ضرر کردند.

ج) پیامدهای اجتماعی، اقتصادی ناشی از اصلاحات ساختار اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تشدید بیکاری، گسترش فقر و کاهش دستمزد را به دنبال خواهد داشت که ملل جنوب بیشتر متأثر خواهد شد.

د) تسلط فرهنگ غرب و حذف خرد و فرهنگ باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد.

۲۳۴. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

ه) جهانی شدن، سلطه عمیق‌تر شمال بر منابع و درآمدهای جنوب رو به دنبال خواهد آورد.

و) جابجایی ثروت و نیروی کار از جنوب به شمال و جابجایی اطلاعات و فرهنگ از شمال به جنوب تبعیض و نابرابری حقوق بشر از ابعاد ثروت فرهنگ و توسعه را به دنبال می‌آورد.

عکس‌العمل‌های دول جنوب نسبت به جهانی شدن، که غربی شدن و مدرن شدن را به دنیا می‌آورد، مختلف است.

زنان و مردان شروع به بحث و جدال در مورد ارزش‌های جدید می‌نمایند. در چنین روزی نقش خانه‌دار بودن، مادر بودن، همسر بودن و داشتن فرزند برای زنان به یک ارزش منفی تبدیل خواهد شد که به کانون خانواده و ثبات آن لطمات زیادی وارد می‌نماید.

بدین ترتیب می‌توان آثار منفی جهانی شدن را بر حقوق بشر در دولت‌های جنوب بر کانون خانواده این چنین برشمرد:

الف) آثار منفی حقوق بشر بر روی زنان از بر هم خوردن ارزش‌ها که ناشی آزادتر شدن روابط زن و مرد خواهد بود، منجر به تاخیر ازدواج، مجرد زندگی کردن زن، بی‌اهمیت شدن ازدواج، افزایش طلاق و ابزاری شدن زن خواهد بود.

ب) آثار منفی حقوق بشر به روی کودکان، پیدایش فرزندان نامشروع و کودکان بی‌سرپرست و به تبع در این جوامع کودکان سربار بوجود خواهد آمد.

ج) آثار منفی بر حقوق اجتماعی - اقتصادی دول جنوب، همچنین آثار منفی بر روی حقوق کارگر، تشدید بیکاری، جابجایی و مهاجرت کارگران مرد به کشورهای شمال، ضعف حقوق کار، دستمزد و تأمین اجتماعی و.. را می‌توان در نظر گرفت.

(بصیری، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۳)

نتیجه‌گیری

در خاتمه می‌توان گفت اجرای مؤثر حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی وابسته به راه‌کارهای متفاوتی است. در سطح دولت‌ها باید گروه‌های طرفدار حقوق بشر افزایش یافته و از سه طریق دستگاه قضایی، سیاست‌گذاری عمومی و مکانیزم‌های نظارت راه‌کارهایی ایجاد کنند. هنگامی که این راه‌کارها به موزان یکدیگر مورد استفاده قرار گیرند، امر اجرای این حقوق تسریع می‌گردد. به عنوان مثال، در مورد نظام قضایی، سازمان‌های داخلی باید از طریق اقامه دعاوی مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اقدامات خود را آغاز کنند، حتی اگر آرای اولیه مطلوب نباشد. این رویکرد حقوقی مقامات دولتی را مجبور می‌کند که به استدلال‌های به نفع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به اهمیتشان، توجه بیشتری معطوف دارند. همچنین این حقوق باید در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری عمومی، هم در داخل و هم در میان گروه‌های جامعه مدنی نمود بیشتری پیدا کند و اینجاست که مکانیزم‌های نظارتی همچون انتصاب گزارشگران ویژه داخلی حائز اهمیت قابل توجهی می‌گردد و به راستی مکانیزم‌های نظارتی مؤثر بدون هیچگونه تردیدی در اجرای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم و حضورشان غیرقابل انکار است. بنابراین حقوق بشر در وهله اول باید در سطح ملی و محلی اجرا گردد. برای نیل به این هدف تلاش همگانی ملی به منظور مشارکت کامل تمامی اقشار جامعه ضروری است و این مشارکت مردمی در کلیه مراحل تصمیم‌گیری، تدوین، اجرا بازنگری سیاست‌های داخلی ضروری است. در سطح بین‌المللی با توجه به ماهیت و ویژگی نهادهای چند جانبه و نفوذ فزاینده آن‌ها بر حقوق بین‌الملل بشر، باید اقداماتی جهت تبیین مجدد و یا تدوین قوانین حاکم و اعمال آن‌ها در خصوص این نهادها به عمل آید. جان کلام اینکه بازیگران، چه در صحنه داخلی و چه در صحنه بین‌المللی، اعم از دولتی یا غیر دولتی، باید تکالیف خود را بدانند و داشتن تکلیف را به رسمیت بشناسند و نتیجتاً پاسخگو باشند. این پاسخگویی باید در داخل کشورها و نیز بین کشورها جاری باشد.

۲۳۶. تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۳۹۸

منابع

الف - فارسی

- انصاری، باقر و همکاران (۱۳۸۱). آموزش حقوق بشر، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- آیالاسو، خوزه (۱۳۸۲). جهانی بودن حقوق بشر، در حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: کنکاشی برای جهانی ساختن (مجموعه مقالات)، ترجمه: سلاله حبیبی امین، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بصیری، محمدعلی (۱۳۸۱). جهانی شدن حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۶.
- دانلی، جک (۱۳۸۱). دموکراسی، توسعه و حقوق بشر، ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳.
- ذاکریان، مهدی، جهانشمولی حقوق بشر در نظام نوین بین‌المللی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۸، ۱۳۷۷.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۳). مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۸۵). موازین بین‌المللی حقوق بشر و بازداشت محکومین مالی در ایران، مجله حقوقی، شماره ۳۵.
- سرنا، کریستینام (۱۳۷۵). گوناگونی فرهنگی و جهان شمول بودن حقوق بشر، ترجمه محمد حسین مظفری، نامه فرهنگ، سال هشتم، شماره دوم، ص ۱۴۸.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۷۷). حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- شریفیان، جمشید (۱۳۸۰). بین‌المللی شدن حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۳.
- شریفیان، جمشید (۱۳۸۰). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل بشر در آستانه قرن بیست و یکم، فصلنامه پژوهش حقوقی و سیاست، سال ۲ - ۱، شماره ۳ - ۲، ص ۱۵۷.
- مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، همان منبع، ص ۲۵.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۷). نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.

تعامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری.....۲۳۷

- موحّد، محمد علی (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: نشر کارنامه، صص ۲۳۷ - ۲۱۳.

- موسویان، حسین و گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۷). حقوق بشر روندها و نظرها، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص ۲۰ - ۱۸.

- نریمان، فالی اس (۱۳۷۷). جهانشمولی حقوق بشر در حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی (مجموعه مقالات)، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر دادگستری.

- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.

ب- خارجی

- A concise Dictionary of law. Oxford university press, 1990, p 194.
- Boutroso Boutros, Chali; Agenda for Peace, Un, 1992, p.10
- Haas, Michae, International Human Rights: A comprehensive Introduction, New York: Routlege, 2008, pp. 10 - 37.
- International covenant on civil and political Rights, adopted 19 dec. 1966, G.A.Res 2200 (XXI) see: Malcolm D. Evans(ed), Blackstone's statutes: International law Documents, 7th edition, oxford: oxford universitty press, 2005,p.108.
- International covenant on Economic, Social and cultural Rights, adopted 19 Dec. 1966, UN Doc. A/6316 , 1976. see: I bid , p.101.
- Pease, Kelly and Forsyth, David, Human Rights, Humanitarian International and World Politics, HRQ, May 1993, p. 308.
- U.N.The Vienna Declaration and Program of Action the World Conference on humau Rights. 24 June 1993, U.N.Doc. A/conf. 157/24, New York.
- United Nation Development Programme (UNDP)
- United Nation, A more secre worldResponsibility of the secretary Genrals High level Panel on Threats, Challenges and change, New York, U.N.Publishings 2004.